

گزارشی از 4 روز جشنواره تیرگان (یکی بود یکی نبود) در تورنتو، کانادا

گزارش روز اول:



پنجشنبه 17 جولای 2008

امروز برنامه افتتاحیه "تیرگان" بود که از ساعت 7 بعد از ظهر در "هاربور فرانت سنتر" تورنتو شروع میشد. برگزارکنندگان از چندین ماه پیش با پنهان نگاه داشتن اهداف واقعی و وابستگی های خود به دستگاه های مختلف رژیم جمهوری اسلامی، با ریاکاری به تبلیغات حول این برنامه پرداخته بودند.

اما دست داشتن رژیم جمهوری اسلامی در براه انداختن این به اصطلاح جشنواره که یکی از اهداف مشروعیت دادن به وجود سراپا ننگ و جنایت این رژیم در خارج از کشور می باشد، موضوعی نبود که (علیرغم همه ریاکاری های تبلیغاتی برگزارکنندگان آن) از دید نیروهای مبارزی که هر روز شاهد جنایات این رژیم در حق مردم ستمدیده ایران هستند، پنهان بماند. با اطلاع از این امر و جهت افشای هرچه بیشتر چهره جنایتکار رژیم جمهوری اسلامی، در روز موعود با تهیه یک پوستر بزرگ که صحنه هایی از اعدام و شکنجه مردم و مبارزین توسط مزدوران رژیم جمهوری اسلامی را نشان می داد، به محل برنامه رفتیم.

ساعت حدود 6 بعد از ظهر بود و به تدریج سرو کله سرمایه داران و دلالان رژیم و صاحبان نشریات دوم خردادی و کارچاق کن های آن پیدا میشد. حضور اکثریتی ها و توده ای های مقیم تورنتو نیز که در انجام کارهای تدارکاتی کمک می کردند، کاملاً محسوس بود. (نوکران وفادار رژیم اینجا هم خودشان را نشان دادند). در این مراسم افتتاحیه ویژه، بلیطی فروخته نشده بود و فقط آنها که دعوتنامه داشتند می توانستند وارد سالن شوند. این افراد علاوه بر تاجران و کارچاق کن های ریز و درشت رژیم و دلالهای اسلحه و نفت و غیره و توجیه گران سیاسی اعمال آنها یعنی رفورمیست ها و همدستان رژیم، کسانی هم بودند که برگزار کنندگان "جشنواره" با سوء استفاده از عدم اطلاعشان از ماهیت این مراسم، قصد هم آواز کردن آنها را نیز با خود داشتند.

ما تابلوی پارچه ای بزرگی ("بنر" Banner) تهیه کرده بودیم. این بنر آنقدر بزرگ بود که توانستیم روی آن علاوه بر شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی ایران" به زبان فارسی و انگلیسی، عکسهای زیادی از صحنه های اعدام و سنگسار و بدنهای شکنجه شده زندانیان سیاسی و عکس هایی از جنایاتی که رژیم جمهوری اسلامی در یکی دو سال اخیر در حق جوانان ایران تحت عنوان ارادل و اوباش مرتکب شده را روی آن چاپ کنیم. این بنر را به دو تا از درختهای جلوی ساختمان اصلی "هاربورفرانت" بستیم. صحنه های تکان دهنده شکنجه و ضرب و شتم انسانهای بیگناه در ملاء عام توسط جلادان رژیم، توجه مردم زیادی را که در آن مسیر رفت و آمد می کردند جلب کرد. رفته رفته به تعداد تماشاچیان این "بنر" اضافه میشد. اما هنوز دقایقی از نصب آن نگذشته بود که برگزار کنندگان برنامه به همراه چند پلیس (که یکی از آنها نیز چاقوی بزرگی را برای پاره کردن "بنر" در دست داشت) به طرف ما آمدند. از پلیسها پرسیدیم که برگزار کنندگان برنامه چه به آنها گفته اند که وادارشان کرده اند برای پاره کردن "بنر" بیایند. پلیسها توضیح دادند که به آنها گفته شده که ما برای بر هم زدن جشنواره به آنجا آمده ایم.

من از پلیسها خواستم که به عکسها نگاه کنند و برای آنها توضیح دادم که برای افشای این جنایات رژیم در آنجا هستیم. آنها تحت تأثیر قرار گرفتند و از پاره کردن "بنر" منصرف شدند. ولی از ما خواهش کردند که فقط در محل عمومی (یعنی پیاده رو و خیابان) بایستیم و در زمین متعلق به "هاربورفرانت" توقف نکنیم.

تمام مدتی که آنجا بودیم (تا ساعت 11 شب) در پیاده روی جلوی درب ورودی سالن "بنر" را در دست حمل کرده و به مردم نشان می دادیم. حمایت رهگذران (ایرانی و کانادایی و توریستهای خارجی) از ما بسیار زیاد بود. هر کسی که از آن پیاده رو عبور میکرد با دیدن عکسها توقف کرده و با ما به گفتگو می پرداخت. چنین برخوردی از طرف رهگذران چنان تداومی داشت که تقریباً در تمام مدت (از

ساعت 6 بعد از ظهر تا 11 شب) حتی یک لحظه نبود که ما در حال بحث و افشاگری علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی نباشیم.

مسلم است که مأموران رژیم، چنین افشاگری از چهره خونبار جمهوری اسلامی را نمی توانستند تاب بیاورند. به همین خاطر آنها در یک موقعیت با غافلگیر کردن ما و درست به شیوه حیوانی ای که در ایران در حق مردم مبارز ما مرتکب می شوند، به سوی ما هجوم آوردند که چگونگی این حمله و مسایلی که گذشت به شرح زیر است:

داشتم با یکی از کسانی که به آن برنامه دعوت شده و قرار بود برنامه ای در آنجا اجرا کند صحبت می کردم و به او در رابطه با ضرورت اینکه نباید در این برنامه ها شرکت کرد، و اینکه هدف برگزارکنندگان این برنامه کسب اعتبار برای رژیم سرپا ننگ و جنایت جمهوری اسلامی و ماسک زدن بر چهره جنایتکار آن است، توضیح می دادم. در این حین برگزارکنندگان چندین بار آمدند و از او خواستند که به داخل سالن برود و برنامه اش را اجرا کند. اما او که به سخنان من گوش می داد و عکس های بنر را نگاه می کرد، هر بار به آنها می گفت که "من مشغول بحث هستم و نمی توانم برای اجرای برنامه بروم. این حق من است که چه تصمیمی بگیرم." در حین این صحبت حواسم به اطرافم نبود. در نتیجه یک جوان حدوداً 25 ساله که به سبک مأموران وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی پیراهن و شلوار سیاه پوشیده بود، لگدی به پشت پای من زد و با دادن فحشهای بسیار رکیک (کاملاً به سبک مأموران رژیم در داخل کشور که در حین سرکوب مردم آنچه شایسته خودشان است به آنها می گویند) شروع به تهدید کردن من نمود. مرتباً هم می گفت "جمعش کن، جمعش کن..."

در مقابل او عکس العمل نشان دادم و همانطور که به سمت او میرفتم و او در حال فرار بود، شنیدم که دوستانش فریاد می زدند "مهدی برو، مهدی برو..." قطعاً کسانی او را برای بر هم زدن افشاگری های ما در رابطه با جنایات رژیم، فرستاده بودند. این نوکران رژیم تصور کرده اند که اینجا هم ایران است که زیر سلطه ننگین آنها قرار داشته باشد و آنها می توانند حیوان صفتانه به مردم حمله کرده و هرگونه اعتراضی را با زندان و شکنجه و اعدام پاسخ دهند. خلاصه "مهدی" (یکی از مزدوران خدمت گزار وزارت اطلاعات رژیم) فرار را بر قرار ترجیح داد.

معلوم شد که برگزارکنندگان این برنامه که قطعاً دشمنان به وزارت اطلاعات و وزارت ارشاد و کل حاکمیت جمهوری اسلامی وصل است، از حضور ما در آنجا و افشاگری های ما، به شکل دیوانه واری خشمگین شده بودند. آنها به شکلی عصبی در دور و بر ما در رفت و آمد بودند و نگاه های خشمگینانه ای به ما و عکسهای روی "بنر" می انداختند. در عین حال به هر دری می زدند که کار ما را

متوقف کنند. از جمله به پلیس و نگهبانان "هاربورفرانت" فشار می آوردند که مشخصات و آدرس ما را بگیرند. در چنین فضائی بود که ما مصممانه و با عزمی راسخ تر به کار افشای چهره جنایتکار رژیم ادامه دادیم.

هر چند که جمهوری اسلامی با افشا شدن جنایاتی که در خارج از کشور با ترور مخالفان و مبارزین تبعیدی بوجود آورده بود، بعد از سر کار آمدن سید خندان (خاتمی) سیاست دیگری در پیش گرفت و با راه انداختن برنامه های مثلاً "فرهنگی" و فرستادن مداح به خارج از کشور در جهت حفظ منافع خود و پیشبرد سیاست های سرکوبگرانه و فریبکارانه اش تلاش کرد، اما هر جا که توانسته از هیچ اقدام فیزیکی بر علیه نیروهای انقلابی طرفدار توده ها و مخالفین خود کوتاهی نکرده است. آنچه در مورد اخیر نیز نشان داده شد دلیل بر صحت این امر است. آنها نشان داده اند که هر جایی که نیروهای مخالف رژیم حضور دارند و بر علیه جنایتهای رژیم و سیاستهای آن افشاگری می کنند، از فرستادن پاسدارهای آدمکش خویش به جلوی صحنه ابایی ندارد.

ساعت 11 شب بود که محل افشاگری را ترک کردیم. آن روز صدها نفر از "بنر" حاوی عکسهای جنایات رژیم دیدن کردند و در حالی که نفرت خود را از رژیم جمهوری اسلامی اعلام می نمودند، از ماهیت به اصطلاح جشنواره "یکی بود یکی نبود" نیز مطلع شدند.

گزارش روز دوم:



روز جمعه 18 جولای

امروز با شروع برنامه های جشنواره در ساعت 6 عصر، ما نیز کار افشاگری علیه جمهوری اسلامی را در محل برنامه آغاز کردیم. به محض رسیدن به آنجا با تذکرات گارد "هاربورفرانت" روبرو شدیم که به بهانه های مختلف مثل جلوگیری از سد معبر، تلاش داشتند که کار ما را متوقف کنند. با پرس و جو از خود آنان متوجه شدیم که آنها از جانب برگزارکنندگان تحت فشار قرار گرفته اند.

امروز نیز افشاگری های ما مورد استقبال پرشور عابرین و ایرانیانی قرار گرفت که برگزارکنندگان برنامه "تیرگان" بدون مطلع کردن آنان از ماهیت آن برنامه بلیط در اختیارشان گذاشته بودند. این ایرانیان که تعداد قابل توجهی را تشکیل می دادند، تحت تأثیر افشاگری های ما، بلیط هایشان را پس داده و با شرکت نکردن در برنامه، همبستگی خودشان را با ما نشان دادند.

آنچه مسلم است این است که برخی از هموطنانی که به عنوان تماشاچی بلیط خریده و خواستار شرکت در این برنامه بودند، صرفاً تحت تأثیر تبلیغات عوامفریبانه برگزارکنندگان، تصور می کردند که به برنامه ای صرفاً تفریحی و هنری می روند و به بهره برداری های سیاسی که رژیم (در پشت پرده) از این برنامه ها می

برده، فکر نکرده بودند. از این رو همه هنرمندانی نیز که در این برنامه شرکت کرده بودند را نمی توان وابسته به رژیم دانست؛ هر چند که آنها باید با هوشیاری برخورد کرده و اجازه نمی دادند و بعد از این نیز نباید اجازه دهند که مشتکی جنایتکار که با سرکوب های بیرحمانه و حیوانی خویش امکان حکومت بر مردم ما را بدست آورده اند، از بی اطلاعی و عدم هشیاری آنها سوء استفاده بکنند.

لازم است در اینجا یادآوری کنم که جنایات جمهوری اسلامی آنقدر فجیع و غیرانسانی هستند که کسانی که تنها عکس بخشی از آن فجایع را در بنر ما می دیدند، با ناباوری به آن نگاه می کردند. در واقعیت امر ما اکثر آن عکسها را از سایتهای خود جمهوری اسلامی در آورده بودیم که در زیر آنها آرم خبرگزاریهای رژیم مثل "isna" و "ilna" ، فارس نیوز و .. هم دیده می شد. ما همین موضوع را به تماشا کنندگان توضیح می دادیم. با این حال فجیع و جنایتکارانه بودن آنها بگونه ای بود که همانطور که گفته شد مردم حتی این عکسهای منتشره خود رژیم را هم باور نکرده و می پرسیدند: "آیا این عکسها واقعی هستند؟ باورکردنی نیست! اینها چه آدم هائی هستند که می توانند چنین جنایاتی را مرتکب شوند؟"

گزارش روز سوم:



روز شنبه 19 جولای

امروز که بخش عمده برنامه های جشنواره بود، ما از ساعت 10 صبح تا 6 شب در محل حضور یافته و به رسوا کردن سیاستهای جنایتکارانه رژیم پرداختیم.

در این گزارش شما را در جریان برخی از گفتگوهایم با مردم قرار می دهم.

یکی از شرکت کنندگان می گوید: "آقا، ما همه این جنایتهای رژیم را می دانیم. حرفهای شما را قبول داریم. اما امروز آمده ایم کمی تفریح کنیم و بدبختی ها را فراموش کنیم. اما وقتی اینها (با اشاره به عکسها) را می بینیم، ناراحت میشویم... برای دیدن کارهای هنری آمده ایم... نه سیاست." به او توضیح می دهم که ما هریک وظیفه داریم که از بار این "بدبختی ها" بکاهیم و می گویم که با فراموش کردن "بدبختی ها"، آنها به پایان نمی رسند. اگر می خواهیم بدبختی ها تمام شوند، باید عامل آنها را از بین ببریم. باید از طریق مبارزه با جمهوری اسلامی، به سوی سرنگون کردن آن و تمام شدن بدبختی ها پیش برویم.

توضیحات ما اغلب کسانی را که حرفهای مشابه فرد فوق الذکر را می زنند، قانع می کند، زیرا که حقیقت جلوی چشمشان قرار گرفته. ما به همه کسانی که در آنجا هستند غرفه های تجاری و بساط فروش تسبیح و مهر و جانماز توسط حزب الله هی های مقیم تورنتو، بساط فروش تابلوهای "هنر اسلامی" توسط تجار وابسته به رژیم را نشان داده و توضیح می دهیم که رژیم نه تنها خواهان حفظ ارزشهای هنری و انسانی مردم ما نیست، بلکه خواهان رواج فرهنگ و هنر و مذهب ارتجاعی است.

دو توریست امریکایی که توجهشان به "بندر" و تجمع مردم در آن محل جلب شده است، وارد گفتگو با من می شوند و می گویند: "ما ماه آینده با یک تور تفریحی به ایران می رویم. اینها چیه؟ اگر اوضاع اینطوریه، ما نمیرویم."

دختر جوانی به گفتگو پرداخته و می گوید که "شما چهره بدی از ایران نشان می دهید."، "دیگران از وطن ما چهره بدی در ذهن خود خواهند داشت." با او در مورد نادرست بودن قضاوتش صحبت می کنم و از جمله می گویم، چهره پر از ننگ و جنایت جموری اسلامی، همه چهره ایران نیست. از افتخارات مبارزاتی ایران و از مبارزین انقلابی و شهیدمان به او می گویم و در این صحبت متوجه می شوم که پدر این دختر جوان، یک فرد انقلابی بوده که در تابستان 67 (کشتار زندانیان سیاسی) در زندان اعدام شده است. این دختر جوان نیز مانند خیلی از عابرین و تماشاچیان دیگر، با دقت به حرفها گوش می دهد و در آخر می خواهد

که از طریق ایمیل با ما در تماس باشد. او می گوید که علاقه مند است که در برنامه بزرگداشت 67 امسال شرکت کند.

پسر جوانی نیز توجهش به عکسها جلب شده. از من می پرسد: "شما از چه گروهی هستید؟"

می گویم که همه ما کمونیست هستیم و من طرفدار چریکهای فدایی خلق هستم. او با شنیدن کلمه فدائی می گوید: "وقتی که من بچه بودم، دایی هایم فدایی بودند. آنها سرودهای انقلابی را به من یاد می دادند..."

با جوانی حول مسائل سیاسی و از جمله رابطه ایران و امریکا صحبت می کنم. او می گوید که مدتی در جزیره خارک که یک جزیره نظامی است، کار میکرده و شاهد بوده که کشتی های "هالیبرتون" (که آرم این کمپانی و پرچم امریکا را داشته اند) هر روز برای بارگیری نفت می آمدند.

گزارش روز چهارم:



یکشنبه 20 جولای

امروز از ساعت 1 بعد از ظهر تا ساعت 6 در محل "هاربورفرانت" بودیم. گزارش امروز را خیلی خلاصه می نویسم:

حضور ما در سه روز گذشته موجب افزایش حمایت مردم از ما شده است. رانندگان اتومبیلها به نشانه حمایت بوق می زنند. برخی از عابرین کنار ما ایستاده و با صدای بلند شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" را تکرار می کنند. یکی از کسانی که برای دیدن جشنواره آمده، از دیدن مخالفین رژیم جمهوری اسلامی و اعتراض آنها به برنامه ریاکارانه "یکی بود یکی نبود" به وجد آمده. او با مهربانی برای ما ناهار خرید.

خانواده های ایرانی عکسهای اعدامها و شکنجه ها را به فرزندان نوجوان و جوانشان نشان داده و می گویند: "این کار ها را جمهوری اسلامی کرده است"، "جمهوری اسلامی اینکارها را می کند." جو محل چنان تحت تأثیر حضور ما و گفتگوهایمان با مردم، پر شور و هیجانی شده است که فردی از میان جمیعت میگوید: "اینجا من را یاد دوران انقلاب در جلوی دانشگاه تهران می اندازد."

یکی از بازیگران تاتر "بوف کور" به کارگردانی نیلوفر بیضایی، کنار ما ایستاده و گوشه "بنز" را گرفته و با اشتیاق می گوید: "من باید در افشای جمهوری اسلامی، در کنار شما باشم."

امروز مثل روزهای پیش، در میان ایرانیان متنفر از جنایات و ستم های جمهوری اسلامی، دوستان زیادی یافتیم. این فعالیت 4 روزه ما بسیار موفقیت آمیز بود و توانستیم با صدها نفر حول شرایط سیاسی- اجتماعی ایران و ضرورت سرنگون کردن رژیم جمهوری اسلامی گفتگو کنیم، چهره دلالان رژیم و آنان که آب تظهير بر روی جنایات رژیم می ریزند را افشا کنیم.

با امید به اینکه هموطنان ما در خارج از کشور بیش از پیش درک و هوشیاری و آگاهی های سیاسی- اجتماعی خود را افزایش دهند و عامل اصلی رنجهای خود را که همانا سیستم سرمایه داری حاکم می باشد، بشناسند و در جهت نابودی آن قدم بردارند. مردم آگاه و روشنفکر انقلابی وظیفه دارند که در هر جایی که زندگی می کنند، بکوشند به گسترش آگاهی انقلابی توده ها کمک کنند.

بابک آزاد

از فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در کانادا